

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سخن محقق نایینی - توسط در تکلیف و توسط در تنجیز:

بحث تنبیه اول از تنبیهات دَوْران بین متباینین تمام شد، فقط يك تعبیری را مرحوم محقق نائینی به کار برده و مرحوم آقای خوئی قدس سره هم از ایشان تبعیت کردند. از آنجا که ممکن است این اصطلاح یا تعبیر در بعضی از محافل به گوشتان برسد به آن اشاره میکنیم تا برایتان اجنبی نباشد. چون گاهی اوقات در بعضی از مجالس افراد به جای اینکه به حقیقت بحث و به عمق يك بحثی توجه کنند نظرشان را معطوف به بکار بردن بعضی از اصطلاحات می کنند و با اصطلاح می خواهند آن جنبه‌ی علمی خودشان را نشان بدهند. حالا ببینیم این اصطلاح که مرحوم نائینی به کار برده و آن مقداری که در ذهن من هست قبل از مرحوم نائینی این اصطلاح در کلمات اصولیین نبوده، چیست؟ مرحوم نائینی می فرماید ما يك توسط در تکلیف داریم و يك توسط در تنجیز داریم.

توسط در تکلیف: مراد از توسط در تکلیف این است که تکلیف واقعی بنا بر تقدیری (علی تقدیر) یقیناً ثابت باشد و بنا بر تقدیری دیگر (علی تقدیر آخر) یقیناً ثابت نباشد. مثال می زنند می فرمایند در تمام موارد اطلاق و تقیید همینطور است، در تمام مواردی که ما يك حکم مطلق داریم و این مطلق مقید می شود، معنای تقیید همین است، یعنی این تکلیف در فرض این قید ثابت است و با نبود این قید ثابت نیست. از این تعبیر می کنند به توسط در تکلیف، توسط در تکلیف یعنی جایی تکلیف واقعی علی تقدیر ثابت است و علی تقدیر آخر ثابت نیست.

توسط در تنجیز: معنای توسط در تنجیز این است که اگر يك تکلیفی به مرحله‌ی تنجیز برسد بنا بر یک تقدیر (علی تقدیر)، و به مرحله‌ی تنجیز نرسد بنا بر تقدیری دیگر (علی تقدیر آخر)؛ از این تعبیر می کنند به توسط در تنجیز. در توسط در تنجیز علی کلاً التقدیرین تکلیف واقعی ثابت است، در توسط در تنجیز که می گوئیم تکلیف علی تقدیر منجز است، علی تقدیر آخر غیر منجز است، در هر دو تقدیر این تکلیف واقعی سر جای خودش محفوظ است. حالا که معنای این دو تا روشن شد برای اینها مثال بزنیم، مثالی که با ما نحن فیه هم ارتباط داشته باشد.

ارتباط بحث توسط در تکلیف و توسط در تنجیز با بحث اضطرار:

1. مثال برای توسط در تکلیف: نائینی می فرماید آنجایی که اضطرار به معین است، از باب توسط در تکلیف است. چون تکلیف واقعی مقید است به عدم اضطرار، الآن شما می گوئید که یکی از این دو ظرف نجس است و اضطرار پیدا می کنید به يك معین. می گوئیم اگر ظرف مضطر الیه همان حرام واقعی باشد اصلاً تکلیف نیست، چون تکلیف واقعی جایی است که اضطرار نباشد،

اما اگر حرام واقعي در طرف ديگر باشد، در طرف ديگر تكليف منجز و ثابت است. اگر حرام واقعي همين ظرفي باشد كه به آن اضطراب پيدا كردى، «التكليف غير موجود» براي اينكه تكليف واقعي از اول مقيد به عدم اضطراب بود، حالا كه اضطراب به اين پيدا مي‌كنيد پس اينجا تكليف نيست. اگر حرام واقعي در طرف ديگر باشد تكليف ثابت است، پس در اضطراب به معين دوران امر بين بود و نبود تكليف واقعي است، يعني تكليف واقعي علي تقدير هست. علي تقدير يعني اينكه شما به آن اضطراب پيدا كرديد حرام نباشد و علي تقدير نيست اگر اينكه به آن اضطراب پيدا كرديد حرام واقعي باشد، چون اگر حرام واقعي باشد اضطراب مي‌آيد آن حرمت واقعيه را از بين مي‌برد. بعد يك تعبير ديگري دارد مي‌فرمايند در توسط در تكليف ترخيص واقعي وجود دارد و جهل علت تامه‌ي ترخيص نيست كه اين قيد دوم عبارة اخراي قيد اول است. هر جا يك ترخيص واقعي باشد مثل مورد اضطراب، شما وقتي اضطراب پيدا مي‌كنيد علت براي ارتكاب عمل اضطراب است. اضطراب علت مي‌شود، جهل اينجا علت نيست بلكه خود اضطراب علت است، جايي كه جهل علت براي ترخيص نباشد و اضطراب و مانند اضطراب علت براي ترخيص باشد از آن ترخيص به ترخيص واقعي تعبير مي‌كنند. در اضطراب به معين مي‌فرمايند ما ترخيص واقعي داريم. هر جا

ترخيص واقعي آمد به اين معناست كه تكليف علي فرض و علي تقدير ثابت است و علي تقدير آخر غير ثابت. و معنايش توسط در تكليف است.

2. مثال برای توسط در تنجيز: در ادامه به عنوان مثال برای توسط در تنجيز به اقل و اكثر ارتباطي اشاره مي‌كنند. در اقل و اكثر ارتباطي اگر در اكثر برائت را جاري كرديم، اينجا مي‌فرمايند اگر تكليف به اكثر تعلق پيدا کرده باشد تنجز او علي تقدير است، يعني شما اگر اقل را آوردي، تكليف به اكثر منجز نيست! اگر اقل را ترك كرديد تكليف به اكثر منجز است. در اينجايي كه ما در اقل و اكثر ارتباطي - كه حالا بحث مفصل اقل و اكثر را ان شاء الله بعد از اتمام بحث تنبيهات دوران متباينين بيان خواهيم كرد - نسبت به اكثر دو مبنا وجود دارد، بعضي‌ها احتياطي‌اند و بعضي هم برائتي. آنهايي كه قايل به برائت اند مي‌گويند اگر واقعاً تكليف متعلق به اكثر باشد، تنجز او در فرضي است كه شما اقل را ترك كني، اگر اقل را آوردي، ديگر آن تكليف به اكثر منجز نيست، چون نسبت به او برائت جاري كردي، نسبت به او ترخيص ظاهري داري، شما شك مي‌كنيد اكثر واجب است يا نه؟ اصالة البرائة براي شما ترخيص مي‌آورد، مي‌گويد اكثر واجب نيست. حالا اگر فرض كنيم در واقع اكثر واجب باشد با آوردن اقل ديگر او منجز نمي‌شود. اگر فرض كنيم در واقع اكثر واجب باشد با ترك اقل او منجز مي‌شود. در نتيجه تكليف به اكثر بر فرض ترك اقل منجز است (منجز علي فرض ترك الأقل) و در فرض اتيان اقل غير منجز است.

(غير منجز علي فرض اتيان الأقل)، مي‌فرمايند اين هم مثال براي توسط در تنجيز است. پس مثال توسط در تكليف اضطراب به معين شد، گفتيم توسط در تكليف يعني چه؟ يعني جايي كه تكليف علي تقدير ثابت است و علي تقدير آخر تكليف واقعي ثابت نيست. اما در توسط در تنجيز مي‌گوئيم جايي كه تكليف علي تقدير به مرحله‌ي تنجز مي‌رسد. مي‌گوئيم تكليف به اكثر اگر در واقع باشد بر فرضي كه اقل را نياوري او منجز است و علي تقدير آخر اگر او را آوردي غير منجز است، اما چه اقل را بياوري و چه اقل را نياوري اگر در واقع تكليف به اكثر باشد تكليف واقعي دست نمي‌خورد، در توسط در تنجيز چون ما سر و كارمان با ترخيص ظاهري است، ترخيص ظاهري يعني جايي كه علت ترخيص جهل به واقع است، پس واقع سر جاي خودش هست و شما جاهل به واقع هستيد، واقع اگر تكليف به اكثر باشد سر جاي خودش محفوظ است، شما جاهل به او هستيد، منتهي اگر شما اقل را بياوريد چون با آوردن اقل شك مي‌كنيد اكثر واجب است يا نه؟ برائت نسبت به او جاري مي‌كنيد، ديگر براي شما آن تكليف به اكثر در فرض آوردن اقل منجز نيست، اگر اقل را نياوريد آن تكليف براي شما منجز است، براي اينكه در تكليف به اكثر زماني مي‌توانيد برائت جاري كنيد كه اقل را اتيان كنيد ولي اگر نه اقل را بياوريد و نه اكثر را بياوريد، تكليف به اكثر اگر در جاي خودش اكثر متعلق تكليف باشد منجز است.

بعد از اینکه این دو مثال را مرحوم نائینی زدند، می‌فرمایند در اضطرار به غیر معین چه بگوئیم؟ آیا اضطرار به غیر معین را مانند اضطرار معین از مصادیق توسط در تکلیف بدانیم، بگوئیم اینجا هم پای اضطرار در کار است، و هر جا ترخیص معلول اضطرار شد، این ترخیص می‌شود ترخیص واقعی. هر جا ترخیص واقعی شد از باب توسط در تکلیف است، بگوئیم در اضطرار به غیر معین این ترخیص ترخیص واقعی است، وقتی پای اضطرار در کار است درست است در تکلیف در اضطرار به غیر معین اضطرار به قدر جامع تعلق پیدا کرده، اما این فعلی که الآن در عالم خارج اختیار می‌کند و به عنوان الاضطرار می‌آورد نائینی می‌فرماید این به حمل شایع مضطرب علیه است. درست است اضطرار به جامع تعلق پیدا کرده که دیروز هم گفتیم، نه به این طرف بالخصوص و نه به آن طرف، اما مکلف هر طرفی را اختیار کند آن طرف می‌شود مصداق اضطرار. اگر مصداق اضطرار شد یعنی مضطرب علیه است نه به حمل اولی بلکه به حمل شایع.

این طرف را که آورد مضطرب علیه را آورد، درست می‌شود مثل اضطرار به معین، همان طوری که در اضطرار به معین مسئله از باب توسط در تکلیف است، آنجا می‌گفتیم اگر این معین حرام واقعی باشد یقیناً اینجا ما حرمت نداریم چون اضطرار حرمت را از بین می‌برد. پس تکلیف واقعی، حرمت، علی تقدیر، علی تقدیر اینکه این ظرف مضطرب علیه به حمل شایع حرام باشد نیست! چون اضطرار آن را از بین می‌برد. و علی تقدیر آخر آن تکلیف واقعی ثابت است و ما توسط در تکلیف را معنا کردیم، التوسط فی التکلیف به این معناست که تکلیف واقعی علی تقدیر باشد و علی تقدیر آخر نباشد، پس در اضطرار به غیر معین هم همینطور است. باز به عبارت دیگر در اضطرار به غیر معین هم اضطرار علت برای ترخیص است، پس ترخیص می‌شود ترخیص واقعی. هر جا ترخیص واقعی شد، آنجا باب توسط در تکلیف است.

اما از يك طرف در اضطرار به غیر معین می‌توانیم بگوئیم چهل هم وجود دارد، آنچه که موجب ترخیص هست چهل است، شما اگر جاهل نبودید به اینکه کدامیک از این دو تا نجس است، بلکه عالم بودید و می‌دانستید این نجس و دیگری پاک است، وقتی اضطرار به أحدهما پیدا کنید هیچ فقیهی نمی‌آید بگوید حالا که اضطرار آمد می‌خواهی حرام را بخور و یا حلال را بخور. وقتی اضطرار آمد باید آن طرف حلال و پاک را اختیار کنی. پس اینجا واقعاً اضطرار علت نیست، آنچه که علت برای ترخیص است چهل است، یعنی شما نمی‌دانید متعلق نجس، متعلق برای حرمت این ظرف است یا آن ظرف. پس علت ترخیص چهل است، هر جا چهل علت ترخیص شد آنجا توسط در تنجیز می‌شود، ترخیص می‌شود ترخیص ظاهری و عرض کردیم جایی که ترخیص ظاهری است مثل اقل و اکثر، مسئله از باب توسط در تنجیز می‌شود. آن وقت صاحب تقریرات مرحوم کاظمی خوانساری در فوائد الاصول مرحوم نائینی می‌فرماید استاد ما مرحوم نائینی اول بحث، یعنی در يك بحث واحد تمایل به این پیدا کرد که در اضطرار به غیر معین توسط در تکلیف است و ترخیص هم واقعی است. در اثناء بحث عدول کرد و فرمود این هم توسط در تنجیز است و عرض کردم مرحوم آقای خوئی هم این اصطلاح را آورده، منتهی به ذهن می‌آید مرحوم آقای خوئی با يك بیان دیگری این توسط در تنجیز را معنا کردند.

سخن مرحوم خوئی:

مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول می‌فرمایند ما در شبهات بدویه - آنجا که اصلاً ارتکاب مانعی ندارد - أصالة الحلیه، أصالة البرائة، أصالة الطهارة در شبهات بدویه جریان دارد. در شبهه‌ی مقرون به علم اجمالی که اضطرار و این گونه عوامل در آن نیست، آنجا تکلیف واقعی برای ما منجز است، باید از هر دو اجتناب کنیم. پس در شبهه‌ی بدویه تکلیف واقعی منجز نیست قطعاً، در شبهه‌ی مقرون به علم اجمالی که در آن اضطرار و امثال اضطرار نباشد تکلیف واقعی منجز هست قطعاً، يك جا داریم که قطعاً منجز نیست، شبهات بدویه. يك جا داریم که قطعاً منجز هست، شبهات مقرون به علم اجمالی که اضطرار در آن نباشد. از

عبارت ایشان استفاده می‌شود که هم در اضطرار به معین و هم در غیر معین، در آنجایی که پای اضطرار به میان می‌آید تکلیف واقعی بر فرضی که در این طرف مضطرّ إلیه باشد منجز نیست، و بر فرض اینکه در طرف دیگر باشد منجز هست. ایشان می‌فرماید «وهذا هو التوسط في التنجيز» که عرض کردم روی این اصطلاحی که مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول دارند، از عبارت ایشان اینطور استفاده می‌شود که توسط در تنجیز يك حدّ وسط بین شبهه‌ی بدویه و شبهه‌ی مقرون به علم اجمالی که اضطرار در آن نباشد.

در شبهه‌ی بدویه قطعاً تکلیف واقعی منجز نیست و در شبهه‌ی مقرون به علم اجمالی قطعاً منجز است، اما در این بین اگر اضطراری آمد که عرض کردم از این عبارت استفاده می‌شود که بین معین و غیر معین فرقی گذاشته، وقتی اضطرار آمد، تکلیف بر فرض اینکه در آن طرف مضطرّ إلیه باشد به خاطر اضطرار لیس بمنجز، بر فرضی که در طرف دیگر باشد منجز.

عرض کردم که این يك اصطلاحی است که مرحوم نائینی به کار برده، مرحوم آقای خوئی هم مطرح کرده به دنبال فرمایش مرحوم نائینی، از قدیم هم به ما یاد دادند که در اصطلاح منازعه و مشاجره نکنیم، حالا ما بیائیم اینجا بخواهیم بحث کنیم آقای نائینی چرا این اصطلاح را به کار بردی؟ یا تکلیف هست یا نیست، توسط یعنی چه؟ يك چیز برزخی ایشان برای ما درست کرده بین بود و نبود تکلیف، يك برزخی بین تنجز و عدم تنجز تکلیف. در اینجا می‌شود مناقشه کرد، بالأخره در يك مورد واحد یا تکلیف منجز است یا نیست! در اینجا در این مورد در این طرفی که اضطرار دارد یا تکلیف واقعی منجز است یا نیست، در طرف دیگرش هم همینطور است. اینکه ما بیائیم اسم این را بگذاریم توسط در تنجیز، مشکلی را حل نمی‌کند و خود صاحب کتاب فوائد الاصول (مقرر) می‌گوید فایده‌ای هم بر این مترتب نیست. اما اول بحث عرض کردم چون بالأخره در يك جلسه یا مجلسي يك وقت شخصی بگوید توسط در تکلیف، شما بگوئید ما هفت هشت سال است که اصول می‌خوانیم ولی هنوز توسط در تکلیف به گوش ما نخورده، این را از کجا آوردید؟ البته شنیدم بعضی از فضلا این اواخر يك نظریه‌ای را دادند - رسیدم ببینم که نظریه چیست - به عنوان توسط در اجتهاد، این اصطلاحات از همین چیزها گرفته می‌شود. بعضی از اصطلاحاتی هم که امروز در بعضی از معاصرین و موجودین هست از کلمات بزرگانی مثل نائینی گرفته می‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين